



# \* شاید‌های خوب \*

مریم سرش را روی پای مادرش گذاشت. گفت: «مامان، امروز نرگس موقع خوردن خوراکی پیش من نیامد. کنار سحر نشست و خوراکی‌هایش را با او خورد.»  
مادر گفت: «حُب.»

مریم گفت: «فکر کنم نرگس با سحر بیشتر از من دوست شده است!»  
مادر گفت: «تو این طوری فکر می‌کنی. بیا چشم‌هایمان را ببندیم و «شاید بازی» کنیم. مثلاً، شاید امروز سحر صبحانه نخورده بوده!»

مریم هرچقدر فکر کرد، هیچ شایدهی به ذهنش نرسید. مادر ادامه داد: «شاید سحر یادش رفته بوده با خودش خوراکی بیاورد! شاید...»

شب مریم با کمک مادر یک پرتقال را پرپر کرد و در ظرف خوراکی‌اش گذاشت. صبح روز بعد نرگس و مریم مشغول حرف زدن بودند که سحر آمد. ظرف خوراکی‌اش را به نرگس نشان داد و گفت: «امروز حواسم را جمع کردم که ظرف تغذیه‌ام را بیاورم.» نرگس خندید. مریم یاد «شاید بازی» دیشب افتاد. مادر درست حدس زده بود. با خودش فکر کرد: چقدر شاید بازی خوب است! باید تمرین کنم شاید‌های خوبی برای رفتارهای دوستانم پیدا کنم.

حضرت علی(ع) می‌فرمایند:

«رفتار برادرت را به بهترین شکل توجیه و تعبیر

کن» (به رفتار دوستت خوش بین باش).

